

25) سیاحت غرب / محیط زیست : به خاطر فرزندانمان ؛ رابرت . اف کندي

چکیده : رابرت اف کندي تمایل زیادی به حفظ آینده پایدار دارد. کندي اهانت شرکت ها را به محیط زیست، به مثابه اهانت معنوی به نسل آینده می داند. او به طور خستگی ناپذیری کار کرده است تا از حقوق زیست شناختی مشترک فرزندانمان دفاع کند. کندي در این مقاله درباره خطرات محتمل برای میراث ملی، خطر این که شرکتهای بزرگ بر دولت تسلط پیدا کنند و عوارض روحی تخریب زمین، صحبت می کند. من به مدت 20 سال طرفدار محیط زیست بوده ام و سعی کرده ام که در طول این دوره رویکردی غیر حزبی داشته باشم. ...

25) سیاحت غرب / محیط زیست : به خاطر فرزندانمان ؛ رابرت . اف کندي 1

چکیده :

رابرت اف کندي تمایل زیادی به حفظ آینده پایدار دارد. کندي اهانت شرکت ها را به محیط زیست، به مثابه اهانت معنوی به نسل آینده می داند. او به طور خستگی ناپذیری کار کرده است تا از حقوق زیست شناختی مشترک فرزندانمان دفاع کند. کندي در این مقاله درباره خطرات محتمل برای میراث ملی، خطر این که شرکتهای بزرگ بر دولت تسلط پیدا کنند و عوارض روحی تخریب زمین، صحبت می کند.

من به مدت 20 سال طرفدار محیط زیست بوده ام و سعی کرده ام که در طول این دوره رویکردی غیر حزبی داشته باشم. بدترین چیزی که می تواند برای محیط زیست روی دهد، این است که فقط یک حزب سیاسی بر آن تسلط یابد. بیشتر رهبران زیست محیطی در کشور با من موافق هستند. پنج سال پیش اگر از گروه های عمده طرفدار محیط زیست پرسیده می شد که بزرگ ترین تهدید محیط زیست چیست؟ آن ها دامنه ای از پاسخ ها را مطرح می کردند: آلودگی سطح بالا، عادات تخریب کننده محیط زیست، گرم شدن جهانی؛ اما در حال حاضر، همه آن ها به شما یک پاسخ می دهند: این جرج واکر بوش است که این کار را انجام می دهد. این بدترین رئیس جمهور درباره مسائل زیست محیطی است که داشته ایم. اگر شما به وب سایت شورای دفاعی منابع ملی بروید، می بینید که امروزه نمی توانید درباره مسائل زیست محیطی، بدون اشاره به رئیس جمهور، صحبت کنید و حدود چهارصد پسرقت زیست محیطی را که دولت کنونی از آن طرفداری کرده است، مشاهده می کنید. این یک تلاش عمدی است تا قانون گذاری های 3 سال و نیم گذشته را از این ببرد. این یک حمله مخفیانه است که از چشم مردم دور مانده است.

ما در سال 2003 یادداشتی از رانک لونتز مدیر انتخاباتی بوش پیدا کردیم که در آن او به رئیس جمهور می گفت، اگر شما بخواهید قوانین محیط زیستی آمریکا را تخریب کنید، نه تنها باید دمکرات ها بلکه افراد عادی جمهوری خواه را هم از خود طرد کنید. 81% مردم هوای تمیز می خواهند، آن ها به قوانین زیست محیطی نیاز دارند و می خواهند که این قوانین به طور مؤثری اجرا شود. لونتزه بود به رئیس جمهور نوشته بود که اگر ما بخواهیم این کار (لغو قوانین زیست محیطی) را انجام دهیم، باید مخفیانه صورت گیرد. او سفارش کرده بود که از بلاغت اورولی برای پوشاندن این برنامه رادیکال استفاده شود. آن ها می خواهند جنگل را تخریب کنند، و این را قانون جنگل سالم می نامند؛ آن ها می خواهند هوا را آلوده کنند و آن را قانون هوای پاک می نامند. آن ها بدترین و غیرقابل انکارترین آلاینده ها را نصب کرده اند و لابی کنندگان این کمپانی ها به طور مجازی مانند رهبران مجازی صنایع، معاونت های وزارت خانه ها، آژانس ها و حتی کابینه هستند که می خواهند قوانین را تصویب کنند. رئیس خدمات جنگل، لابی کننده صنعت الوار است که احتمالاً غارتگرترین لابی صنعت الوار در تاریخ ایالات متحده می باشد. رئیس منابع عمومی، لابی کننده صنعت معادن است. رئیس شاخه هوایی در (EPA) یک لابی کننده بهره بردار است که امتیاز دو مورد از بدترین آلاینده ها را در بیست سال اخیر به ایالات متحده داده است. رئیس صندوق عالی، زنی است که در گذشته کار اصلی اش این بود که به شرکت ها مشاوره بدهد که چگونه از پرداخت مالیات فرار کنند. فرد دوم در EPA لابی کننده مونسانتو است. این ها موارد خاص نیستند، بلکه قواعدی هستند که در آژانس ها اجرا می شوند. من فکر می کنم ایده خوبی است که تجار را به دولت بیاوریم و تجربه را به تخصص بیاوریم. اما این افراد وارد خدمات دولتی نشده اند تا منافع عمومی را تقویت کنند؛ در هر کدام از این موارد، آن ها می خواهند قوانینی را که قبلاً تصویب کرده بودند، دوباره از بین ببرند. ما اثرات این کار را قبلاً دیده ایم. ای.پی.آ به عنوان اولین گزارش سالانه اش اعلام کرد که مناطق مرده ای در دریاچه جاری وجود دارد. شما به خاطر بیاورید که جاری قبلاً دریاچه مرده اعلام شده بود. بنابر گزارش ای.پی.آ، از زمانی که اول بار قانون آب پاکیزه تصویب شده است، در حال کثیف شدن است.

این پس رفت قانونی در دولت بوش، بر روی زندگی میلیون ها آمریکایی تأثیر منفی داشته است. فقط کافی است به یک صنعت توجه شود: تجهیزات زغال سوزی. از هر چهار کودک سیاه پوست آمریکایی در نیویورک، در حال حاضر یکی آسم دارد. من سه پسر دارم که آسم دارند. ما نمی دانیم که آسم پدر به فرزند چگونه اپیدمیک شده است؛ اما می دانیم که به وسیله دو عامل ایجاد می شود: ازن و ذرات معلق؛ اخیراً در لس آنجلس تایمز، به نقل از مجله نیوانگلند پزشکی مطلبی آمده بود که نشان می داد آلودگی ازن به مقدار کم هم روی ریه کودکان تأثیر می گذارد. مثلاً در سان برناردینو، 10% کودکان، آسیب دیدگی دائمی ریه دارند که هرگز خوب نمی شوند و صدمات روی این افراد می ماند و آن ها در طول عمر، میزبان انتقال آن به دیگران می شوند.

ما می دانیم که منشأ ازن و ذرات معلق، 1100 نیروگاه زغال سنگی است که به طور غیرقانونی ذغال سنگ را می سوزانند. آن ها باید از 50 سال پیش، کنترل هایی را در سیستم خود ایجاد می کردند. دولت کلینتون حدود 75% آن نیروگاه ها را مورد تعقیب قرار داد، اما این صنعت به بوش در دوران مبارزات انتخاباتی 48 میلیون دلار کمک کرد و از آن زمان تاکنون هم 58 میلیون کمک کرده اند. یکی از کارهای بوش این بود که به وزارت دادگستری بگوید، 75 دعوی حقوقی را نادیده بگیرند. این کار شوکه کننده بود. این در تاریخ ایالات متحده بی سابقه بود که رئیس جمهور از مجرمان پول بگیرد و آن ها را معاف کند. به یاد بیاورید، زمانی که رئیس جمهور کلینتون، مارک ریچ را بخشید، چگونه مطبوعات و مردم، شوکه شده بودند. ولی مارک ریچ یک نفر بود و هرگز کسی را نکشته بود. بنا به گزارش ای.پی.آ، این مجرمان، در سال 5500 آمریکایی را می کشند. رئیس جمهور پس از بخشودن این مجرمان به طور غیرقانونی، قانون هوای پاک را بازنویسی کرد. ما او را تحت تعقیب قرار می دهیم، ولی این کار ممکن است ده سال طول بکشد که بدین معنی است که آن ها در این مدت، به آنچه می خواهند، می رسند.

من در ایالت نیویورک زندگی می کنم. بسیاری از ماهی ها در نیویورک سالم نیستند و آلودگی جیوه دارند. من در دو مایلی ایالت کانکتیکت زندگی می کنم. در آنجا ماهی های آب شیرین برای خوردن ناسالم هستند. در هفته گذشته، سرویس حیات وحش و ماهیان اعلام کرد، در نوزده ایالت، ماهی ها ناسالم و در 48 ایالت دیگر، دست کم برخی ماهیان برای خوردن ناسالم هستند. 1100 نیروگاه مذکور، جیوه در فضا می پراکند. ما می دانیم یکی از هر شش زن آمریکایی، در بچگی آن قدر جیوه در رحم خود ذخیره می کند که در دوران بارداری بچه هایشان را خطراتی از قبیل: مشکلات ادراکی، خستگی ذهنی، اوتیسم، کوری، بیماری کلیه، ریه و قلب تهدید می کند. من جیوه زیادی در بدنم دارم. دکتر دیوید کارنتر، متخصص ملی آلودگی جیوه، به من گفت که اگر زن بودم، کودکم مشکلات شناختی داشت و بهره هوشی او بین 5 تا 7 نمره بود. هر سال 630 هزار کودک در این کشور

متولد می شوند که در معرض آلودگی جیوه هستند.

دولت کلینتون با شناختن این خطر، تحت قانون هوای پاک، جیوه را جزو مواد آلاینده شناخت و گفت که صنایع ظرف سه سال و نیم باید 90% جیوه را حذف کنند. این امر برای مردم خوب است ولی میلیاردها دلار برای صنایع خرج داشت. هشت هفته پیش، دولت بوش گفت که قانون جدیدی را که تحت لابی شرکت لاثام و واتکینس است، اجرا می کند. این قانون می گوید که صنایع ظرف پانزده سال، 50% جیوه را حذف کنند. اما آن قدر راه فرار در آن گنجانده اند که عملاً کاری صورت نمی گیرد. مسؤول این کار هم رئیس بخش هوای ای.پی.آ می باشد. ما در جهانی تختلی و وحشتناک زندگی می کنیم که صنایع به یک سیاستمدار پول می دهند تا هوا را برای فرزندانمان آلوده کند. این کار باعث می شود تا بسیاری از کودکان نتوانند از دوران زندگی خود لذت ببرند.

اخیراً از معادن زغال سنگ آپالاش بازدید کرده ام. من چیزهایی دیده ام که اگر مردم ایالات متحده ببینند، انقلاب می کنند. شرکت ها کوه ها را منفجر می کنند و فقط در ویرجینیای غربی 2500 تن دینامیت به کار برده اند. آن ها کارگران را اخراج می کنند. زمانی که پدرم در ویرجینیای غربی در 1968، علیه حفاری معادن اقدام می کرد، 114000 کارگر در آنجا کار می کردند. او معتقد بود که این کار نه تنها باعث از بین بردن اقتصاد منطقه می شود بلکه حتی کارگران را بی کار می کند. حال فقط 12 هزار کارگر در آنجا کار می کنند. آن ها با دینامیت معادن را منفجر می کنند و نخاله های آن را در رودخانه ها می ریزند که تاکنون 1200 مایل از رودخانه را پر کرده اند. ما در حال از بین بردن بخشی از تاریخ آمریکا هستیم. این تاریخ منشأ اعتقادات، نیات و شخصیت ما می باشد. کوه های دیوی کراکت و دانیل بون در حال از بین رفتن هستند و ما داریم آن ها را هموار می کنیم. این کار غیرقانونی است، چون شما نمی توانید بدون اجازه قانون هوای پاک، نخاله ها را در دریا بریزید.

بنابراین ما موضوع را پیگیری می کنیم. جولوت که وکیلی از ویرجینیای غربی است می گوید که دولت بوش و گروه مهندسان را به خاطر این کار تحت تعقیب قرار داده است. ما در پرونده پیروز شیدم و قاضی به نفع ما حکم کرد. دو روز بعد، دولت بوش قانون هوای پاک را از نو تصویب کرد و اجازه داد که صنعت معدن به کار خود ادامه دهد و اجازه داد که آن ها نخاله ها را با اجازه گروه مهندسان، در رودخانه ها بریزند.

اگر از افراد کاخ سفید بپرسید که چه کسی از این قانون طرفداری می کند و چرا چنین کاری می کنید؟ آن ها می گویند، ما باید بین رونق اقتصادی و حفاظت از محیط زیست، یکی را برگزینیم. ما باید بدانیم که اقتصاد ما چه مشاغلی تولید می کند و چه سرمایه ای به جامعه می افزاید. اگر بخواهیم براساس نظر دولت عمل کنیم، باید خطرات زیست محیطی را بپذیریم تا منابع طبیعی خود را نقد کنیم و چند سال اقتصاد پر رونق آلوده داشته باشیم و فرزندانمان باید بهای آن را بپردازند. آن ها باید بهای کوه های هموار شده و مناظر از بین رفته را که در طول زمان گسترش پیدا می کند، بپردازند. تخریب محیط زیست از کسر بودجه جلوگیری می کند و بار رونق اقتصادی نسل ما را بر دوش فرزندانمان می گذارد.

هیچ مدافعی درباره بازار آزاد از من قوی تر نیست. اقتصاد بازار آزاد کارآمدی را افزایش می دهد و کارآمدی، آلودگی را حذف می کند. در بازار آزاد واقعی، شما تا می توانید آلودگی را حذف می کنید. در بازار آزاد، شما نمی توانید بدون ثروتمند کردن همسایه و جامعه خود ثروتمند شوید. آلایندهگان محیط زیست، خود را با فقیر کردن دیگران ثروتمند می کنند. آن ها استانداردهای زندگی را با پایین آوردن آن برای دیگران پایین می آورند و این کار را با فرار از قوانین بازار آزاد و مجبور کردن دیگران به پرداخت هزینه تولیدی شان انجام می دهند.

برای شما مثالی می زنم: زمانی که شرکت های بهره بردار از معادن، جیوه را در هوا وارد می کنند، یکی از هزینه های تولیدی خود را حذف می کنند. وقتی که آن ها این هزینه ها را کسر می کنند، می توانند بر رقابتی خود در صنایع گاز و نفت و توربین بادی غلبه کنند. اما در اصل، هزینه ها از بین نمی روند. آن ها ماهی ها و کودکان را بیمار می کنند و باعث آسیب ریوی کودکان می شوند، مردم را از کار بی کار می کنند. رودخانه ها را آلوده می کنند و جنگل های نواحی کوه های آپالاش از جورجیا تا کبک را از بین می برند. این افراد و منابع هستند که باید هزینه این آلودگی را بپردازند. تمام قوانین فدرال زیست محیطی در خدمت رقابت بازار آزاد است.

من مدت زیادی با کشاورزان کار کرده ام تا از تولید انبوه گوشت خوک جلوگیری کنم. چون این تولید نه تنها تهدیدی علیه محیط زیست بلکه علیه کارگران ایالات متحده است. این کار به چند صنعت اجازه می دهد که انحصار آن را در دست گیرند و افراد را از کار بی کار کنند. سال پیش 27000 پرورش دهنده خوک در کارولینای شمالی وجود داشت، ولی اکنون 2200 کارخانه گوشت خوک جای آن ها را گرفته اند که 1600 کارخانه را شرکت بزرگ صنایع غذایی اسمیت فیلد اداره می کند. آن ها مواد آلاینده زیادی تولید می کنند و مجبورند که افراد سیاسی را برای همراهی با خود فاسد کنند.

من در جمع 1200 کشاورز کلیرلیک، آیوا، سخنرانی کردم و گفتم، از این شرکت های چند ملیتی بیش از اسامه بن لادن می ترسم. من نظر مثبت تمام کشاورزان را برای اقدام گرفتم ولی دفتر کشاورزی، شش ماه کارشکنی کرد. من از آنچه گفته ام دفاع می کنم. تدی روزولت می گفت که کشور ما آن قدر قوی است که دشمن خارجی آن را از بین نمی برد ولی از درون و به وسیله نقص عملکردی ثروت، دچار تخریب می شود. آبراهام لینکلن هم که جمهوری خواه بزرگی بود در سال 1863 در اوج جنگ های داخلی گفت که جنوبی ها مقابل من هستند و بانک داران روبروی من؛ و من بیشتر از بانکداران می ترسم.

جرج واشنگتن، توماس جفرسن، جان آدانر و آندرو جکسون که همه از رؤسای جمهور بزرگ کشور ما بوده اند، ما را از خطر شرکت های بزرگ برای زندگی مان آگاه کرده اند. آیزنهاور جمهوری خواه هم علیه غلبه مجتمع های نظامی - صنعتی هشدار داد. من یک فرهنگ لغت (آمریکن هریتیج) دارم که در آن آمده است، واژه فاشیسم یعنی تسلط شرکت های بزرگ بر دولت که ایدئولوژی راست گرا و ناسیونالیسم از آن حمایت می کند. و منابع فرزندانمان را تاراج می کنند، اما آنچه بیشتر به تاراج می رود، تاریخ طبیعی ماست: هوایی که تنفس می کنیم، آبی که می نوشیم و حیات وحشی که به ما غرور آمریکایی بودن می دهد. آن ها از اقتصاد بازار آزاد حرف می زنند ولی در واقع از کاپیتالیسم رفاه شرکت ها یا سوسیالیسم برای ثروتمندان دفاع می کنند. آن ها می گویند، حق مالکیت را دوست دارند ولی تنها حقی که حق همسایه را ضایع کند و ثروت عمومی را آلوده کرده و از بین ببرد. آن ها می گویند، قانون و نظام را دوست دارند ولی قانون و نظمی که به شرکتها اجازه بدهد که از هزینه های عمومی خرج کنند. آن ها می گویند، به کنترل محلی و حقوق ایالتی عشق می ورزند، اما تا زمانی که اجازه بدهند، موانع برای کار شرکت های بزرگ از میان برداشته شود.

آن ها می گویند که مسیحی هستند ولی قوانین مسیحیت را نقض می کنند: این که ما خادمان زمین هستیم و باید از طبیعت حفاظت کنیم. آن ها طرفدار نظریه جیمزوات هستند که می گفت: ما نمی توانیم از زمین حفاظت کنیم، چون نمی دانیم که چه زمان مسیح باز می گردد.

دلیلی که ما از زمین حفاظت می کنیم این است که زمین ما را از نظر زیبایی شناختی، تفریحی، فرهنگی، تاریخی و روحی غنی می کند. افراد بشر به غیر از پول نیازهای دیگری هم دارند و اگر آن ها برآورده نشود، خلقت خداوند متعال تکمیل نمی شود. زمانی که ما زمین را تخریب می کنیم، خود و فرزندانمان را فقیر می کنیم. راش لیمبو می گوید ما باید به خاطر جغدها جنگل ها را حفظ کنیم. ما باید درختان را حفظ کنیم، چون ارزش آن ها در حالت ایستاده، بیش از قطع شده است. من به خاطر این از منابع طبیعی هودسون دفاع می کنم، چون باور دارم که در صورت باقی آن ها، فرزندانمان و جامعه ما غنی تر می شوند. ماهیگیری تجاری در هودسون 350 سال قدمت دارد. بسیاری از خانواده ها هلندی هستند و ماهیگیری را به روش سنتی سرخ پوستان آگونکونین آموخته اند. من می خواهم که فرزندان من هم این روش را دنبال کنند و خود را به تاریخ نیویورک پیوند بزنند. من

نمی‌خواهم که 400 تن نخاله کارخانه‌ها در رودخانه‌ها بریزد تا دیدگاه توماس جفرسن که مبتنی بر گسترش خانواده‌های کشاورزان بود، خراب شود و ضربه‌ای به دموکراسی وارد آید. من نمی‌خواهم جهانی به وجود آید که در آن فصول و جزر و مد از بین برود و بسیاری از چیزهایی که ما را به گذشته پیوند می‌دهند و نسل‌های گذشته را به یاد می‌آورد، نابود شود تا ما مثلاً فقط لپ‌تاپ داشته باشیم. ما می‌خواهیم در نهایت به خدا پیوند بخوریم.

من باور ندارم که طبیعت خداست یا باید مانند خدا آن را بپرستیم، بلکه باید آن را آیات خدا دانست. خدا به وسیله طبیعت با ما به طور واضح سخن می‌گوید. خدا از راه‌های متفاوتی با بشر سخن می‌گوید. مذهب، کتاب‌های مقدس، مردم خردمند، هنر، ادبیات، موسیقی و شعر، راه‌های سخن گفتن خدا با مردم هستند، اما خداوند از طریق خلقت، با شفافیت، لطف و لذت با مردم سخن می‌گوید. ما میکل‌آنژ را با زندگی‌نامه او نمی‌شناسیم، بلکه با نگاه به مجسمه سیستن چاپل می‌شناسیم. ما خالق خود را با نگاه به خلقت او که تمام متون مذهبی بر آن تأکید می‌کنند، می‌شناسیم.

من به جلوه‌های طبیعت در تمام ادیان توجه کرده‌ام. وحی در طبیعت موجود است: بودا به طبیعت رفت تا خودشناسی کند. حضرت محمد(ص) در سال 629 به کوه حرا رفت و فرشته‌ای قرآن را بر او نازل کرد. حضرت موسی(ع) به کوه سینا رفت و ده فرمان را دریافت کرد. یهودیان چهل سال در کوه سینا بودند تا از اسارت 400 ساله مصر نجات یافتند. حضرت مسیح(ع) چهل روز در طبیعت بود تا به الهی بودن خود برسد. پیرو او جان‌اپسند در صحرا و در دره اردن زندگی می‌کرد و برگ درختان پوشاک او بود.

تمام مثل‌های مسیحیت از طبیعت الهام گرفته‌اند. مسیح خود را ماهیگیر، کشاورز و چوپان نامید. این راهی بود که مسیح با مردم ارتباط برقرار می‌کرد. او به آن‌ها چیزهایی گفت که با تمام آنچه که از ادبیات و مردم فرهیخته آموخته بودند، تناقض داشت. آن‌ها او را به عنوان یک صدا نادیده گرفتند ولی معنایی را که در مثل‌های او درباره ماهیان و سایر پرندگان بود، پذیرفتند. آن‌ها می‌گفتند که مسیح چیز تازه‌ای به ما نمی‌گوید، بلکه چیزهایی را که بسیار قدیمی هستند، روشنی می‌بخشد.

وقتی ما طبیعت را از بین می‌بریم، خود را از انسانیت و حیات روحانی دور می‌کنیم. کسانی که در کاپیتول هیل می‌گویند، ما از حضرت مسیح با حمایت از سرمایه‌های عمومی پیروی می‌کنیم، در واقع دارند کار نسل بعدی را خراب می‌کنند. خداوند متعال از ما می‌خواهد که از چیزهایی که به ما داده است، استفاده کنیم؛ خود را غنی کنیم؛ کیفیت زندگی خود را بالا ببریم و به دیگران خدمت کنیم. ما نمی‌توانیم زمین را تکه تکه بفروشیم تا پول مغازه‌بقالی را بدهیم. ما نمی‌توانیم دریاچه را خشک کنیم تا ماهی بگیریم. ما نمی‌توانیم برای استخراج زغال، کوه را از بین ببریم. ما نمی‌توانیم به سرمایه‌فرزندانمان دست بزنیم.

منبع: Eearthlight magazine # 52, Winter 2005

Robert F.Kennedy 1-